



نقش معرفت‌شناسی دوره مدرن بر عقل‌گریزی و تکنیکالیزم در روان‌شناسی و مشاوره امیر قربان پور لقمجانی^۱

۱۰

دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۱۰
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۳۱
صص: ۳۴-۱۷

شاپا چاپی: ۲۶۴-۰۰۲۳۸۳

رتبه علمی

ب

بررسی سخت‌کوهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23830263.1403.3.1.1.0

چکیده

مدرنیسم دوره‌ای از تاریخ غرب بوده که با مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود بر همه علوم از جمله علوم انسانی و نظریه‌های روان‌شناسی و مشاوره اثرگذار بوده است. از میان این مبانی، مبانی معرفت‌شناسی با تمرکز بر تجربه و خردگرایی در ترکیب با پراگماتیسم پیامدهایی داشت که از جمله آنها می‌توان به سکولار شدن عقلانیت، بی‌معنا شدن جهان، جدایی دانش از ارزش و پراگماتیسم اشاره کرد. پراگماتیسم با تمرکز بر وجه عملی و فایده‌مندی عملی خرد، منجر به شکل‌گیری مفهوم هوش گردید که غایت آن انطباق و سازگاری با شرایط محیطی است. نتیجه این خردگرایی اومانیستی با تکیه بر بعد عملی عقل، جایگزینی هوش به جای عقلانیت شد که اثرات عمیقی بر کاربری مشاوره و روان‌شناسی برجای گذاشت. از جمله این تأثیرات، می‌توان به فن‌گرایی و تکنیک‌گرایی افراطی اشاره نمود. عمل‌گرایی و دوری از عقل‌ورزی (عقل عملی و نظری متصل به وحی یا عقل خداسو) منجر به تهی شدن دستورات مشاوره‌ای از پشتوانه عقلی و الهی شد. نتیجه این امر، غیرواقعی بودن و نسبی‌گرایی گزاره‌های اخلاقی و دستوری (بایدها و نبایدهای توصیه‌ای و تجویزی) شد که در ارائه توصیه‌های فردگرایانه، لذت‌گرایانه و احساس‌گرایانه برخی مشاوران و روان‌شناسان به مراجعان مشهود است. توصیه‌هایی که هدفش، هم‌نوایی با اکثریت، عادی‌انگاری رفتارهای غیراخلاقی و بعضاً غیر انسانی و کنار آمدن با وضعیت موجود و نهایتاً سرکوب فطرت الهی مراجع است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، مدرنیسم، حرفه‌های یاورانه، عقل‌گریزی، فن‌سالاری، تکنیکالیزم، مشاوره، روان‌شناسی.

۱. دانشیار مشاوره، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

مدرنیسم ویژگی‌های یک دوران تاریخی است که از قرن شانزدهم میلادی در اروپا آغاز و تا عصر کنونی ادامه یافته است. (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹). مدرنیسم به عنوان یک جریان تأثیرگذار در کل جهان، بر مبانی فلسفی (اومانیسم، پوزیتیویسم و خردگرایی) تکیه دارد (رهنما و زبانان، ۲۰۲۳). بارزترین ویژگی زندگی مدرن این است که به هیچ اصل مقدسی وابسته نیست. عقل‌گرایی (راسیونالیزم) و سکولاریسم از جمله ویژگی‌های برجسته این دوره بود (بیلدیر و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۰-۲۱). مدرنیسم در شرایط تعارض بین الهیات و علم، ایمان و عقل، اناجیل و فرهنگ، کلیسا و جهان رخ داد (میلیکیچ، ۲۰۱۹: ۶۵۴). سرمایه‌داری، رقابت، بوروکراسی کارآمد، سکولاریسم، ارزش‌زدایی نسبت به هر چیزی از ویژگی‌های این دوره است (کمیل، ۲۰۱۷). به طور کلی، مدرنیته یک دوره تاریخی است با ویژگی‌هایی مانند شهرگرایی، فردگرایی، تغییرات سریع، لیبرال دموکراسی و بی‌دینی، عقل‌گرایی وبری، استدلال ابزاری، اومانیسم، عرفی‌نگری، تسلط ذهن انسان بر عقاید سنتی (اسطوره‌ای، دینی، اخلاقی و فلسفی) و رشد اندیشه‌های علمی (مقدم و رحمان، ۲۰۱۲: ۶۶۳). بشریت مدرن، به خدا و سنت بی‌اعتماد است و یک موضع سکولار و اومانیستی دارد. این ناباوری به خالق از این درک ناشی می‌شود که انسان مدرن بسیار قدرتمند است و می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد (نصرالدین و برزنجی، ۲۰۱۳). در نتیجه‌ی گسترش مدرنیسم، علوم تجربی سیطره‌ی کاملی بر اندیشه‌ی غربی یافت. مدرنیسم با اصالت دادن به علم تجربی آن را از شناخت‌های دیگر برتر دانست و در امور گوناگون زندگی بر آن تکیه نمود. (کمیل، ۲۰۱۷: ۱۱۶؛ نودهی، ۱۳۸۹). این دیدگاه بعدها به پوزیتیویسم معروف شد و علیرغم نقدهای بسیار (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۴)، هنوز آثار آن در فضای دانشگاهی ایران به خصوص در رشته‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی و مشاوره دیده می‌شود. مشخص‌ترین آموزه‌ی پوزیتیویست‌های منطقی اصل تحقیق‌پذیری است به این شرح که شرط لازم برای محصل دانستن هر گزاره یا قضیه این است که آن قضیه باید به صورتی بیان شود که تحلیلی باشد و یا از نظر تجربی تحقیق‌پذیر باشد و گزاره‌های غیر از این که عاطفی، انشایی یا متافیزیکی به حساب می‌آیند بی‌معنی خواهند بود یعنی احتمال صدق و کذب ندارند (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۴). باور عمومی در این دوره این بود که جهان نه آفریده‌ی خدای

متشخص بلکه نتیجه قوای نامتشخص محض است و انسان بر خلاف دوره قرون وسطی نه سرآمد مخلوقات عالم و در وجه خدا، بلکه هم سطح دیگر مخلوقات است. در قرن نوزدهم بویژه با نظریات داروین احترام به علم به اوج خود رسید (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). داروین انسان را همچون دیگر حیوانات جزئی از طبیعت حیوانی قلمداد نمود. نتیجه‌ی این کار این بود که انسان همگام با علوم طبیعی مورد مطالعه و بررسی علمی قرار گرفت و در نتیجه روان‌شناسی جای خود را در میان سایر علوم طبیعی باز کرد (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۹۰). فرایند نضج روان‌شناسی و مشاوره از فروید شروع شد و با کارهای افرادی همچون، یونگ، آدلر، اریکسون، راجرز، گلاسر و... ادامه یافت و تا به امروز و نظریه‌های پست مدرن با ویژگی‌های گفتمانی و شالوده‌شکنانه‌ی نسبی‌گرایانه ادامه یافته است. از جمله ویژگی‌های نظریه‌های مشاوره و روان‌شناسی کاربردی تاکید افراطی بر استفاده از فنون و تکنیک برای کمک به مراجعان جهت حل مشکلات است تا جاییکه این مهم در بین دانشجویان رشته‌های یاورانه و مراجعان نیز گسترش یافته به گونه‌ای که اگر در کلاس درس یا جلسه مشاوره تکنیک یا فنی مطرح نشود آن جلسه یا کلاس درس بی‌ثمر یا کم‌ثمر تلقی خواهد شد. در واقع اندیشه‌ورزی یا عقلانیت (خداسو) در این فضا کمرنگ شده است. امروزه مشاور یا استاد خوب روان‌شناسی یا مشاوره کسی است که فنون بیشتری می‌داند و شگردهای حل مشکل را بیش از سایرین می‌داند و می‌تواند مشکلات مراجع را با اتکای به آن فنون حل کند. در یک نگاه کلان رسالت تمامی علوم اجتماعی و انسانی، ترسیم چهره انسان محقق و سپس انسان آرمانی و در نهایت کمک به نزدیک شدن انسان محقق به انسان آرمانی است. مشخص‌سازی ویژگی‌های انسان محقق با آزمایش و تجربه و پیمایش و نظرسنجی و فنون میدانی انجام می‌شود اما تعیین ویژگی‌های انسان آرمانی و مطلوب، کار تجربه، آزمایش و تکنیک نیست و عقل فلسفی عهده‌دار آن است. مثلاً مازلو و سایر انسان-گرایان خودشکوفایی را از فلسفه اگزیستانسیالیسم وام گرفتند نه تجربه. به همین منوال توصیه‌های لازم برای نزدیک ساختن انسان واقعی به انسان بایسته فقط منبعث از تجربه نیست و به عقل نیز نیاز است. مثلاً وقتی انسان، رفتاری غیر اخلاقی و ضد ارزشی نشان می‌دهد از انسان آرمانی دور می‌شود و لوازم برگشت فرد به حقیقت خویش و آن انسان مطلوب فرضاً توبه و استغفار است که این تکنیک قطعاً مستخرج از مبانی تجربی نیست بلکه از مبانی وحیانی است که حجیتش را

از عقل وام گرفته است. به همین منوال است صدقه دادن، صله رحم، احترام به پدرمادر و استاد و معلم و رعایت حق الناس و... که انسان واقعی و محقق را به انسان مطلوب دین نزدیک می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۷). پس مشاوره و روان‌شناسی برای تشخیص انسان آرمانی و توصیه‌های خویش برای نزدیک ساختن انسان محقق به آرمانی به عقل محتاج است. عقل (عقل نظری و عملی و نه صرفاً عقل عملی و ابزاری متاثر از پراگماتیسم) یکی از نعمت‌های الهی به انسان و عامل افتراق او با حیوانات، منبع وجدان اخلاقی و ابزار تدبیر در زندگی است و کارکردهای فراوانی از جمله تمیز بین حق و باطل دارد که می‌تواند در صورت همراهی با وحی عامل خودشناسی و خداشناسی و نیز هدایت‌کننده بشر به سمت خودارزشمندی و پرهیز از انجام بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی شود و از طریق خودکنترلی به انسان آرمانی نزدیک نماید که سوژه و بریده از وحی نباشد. بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان به دنبال تعریف و عملیاتی‌سازی آن هستند تا از میزان آسیب‌های اجتماعی مثل، اعتیاد، طلاق و... کم کنند. همانطور که در روان‌شناسی اجتماعی عنوان می‌شود سطوح تغییر رفتار عبارت‌اند از متابعت، مشابهت یا همانندسازی و درونی‌سازی که مورد آخر ماندگارترین سطح تغییر رفتار است (آرونسون، ترجمه شکرکن، ۱۳۹۸) و بر کنترل‌های درونی مترتب بر شناخت درست و غلط و گرایش به انجام رفتار درست و پرهیز از رفتار نادرست (عقل نظری و عملی) مبتنی است. به راستی ریشه‌های این فرهنگ و نگرش در بین مراجعان، دانشجویان و حتی اساتید و مشاوران و روان‌شناسان چیست؟ در تحقیق حاضر به دنبال واکاوی ریشه‌های فرهنگی و تاریخی این امر هستیم. از آنجاییکه تشکیل رشته‌های یاورانه مثل روان‌شناسی و مشاوره معلول روح و فلسفه و فرهنگ مدرنیسم در دنیای غرب بوده و به همان شکل ترجمه شده به کشور وارد شده و تدریس می‌شوند ناگزیر اثرات تلویحی و ضمنی این فرهنگ سکولار و مادی در بسیاری از شئون از جمله رشته‌های دانشگاهی دیده می‌شود که همین امر ضرورت انجام پژوهش حاضر را تبیین می‌کند. مرور تحقیقات نشان داد که تحقیقات بسیار کمی در خارج از ایران به این مساله پرداخته‌اند. به عنوان مثال صبری (۲۰۲۳) در یک تحقیق نشان داد که تفکرات مدرن و پست‌مدرن خود را در کاربست حرفه‌های یاورانه مثل مشاوره و روان‌درمانی نشان می‌دهد زیرا هر یک روش منحصر به فرد خود را در درک، توصیف و تفسیر یک پدیده دارند. دست اندرکاران مدرنیسم بر عینیت‌گرایی

و دست اندرکاران پست مدرنیسم به ذهنیت گرایی معتقد اند. هرتلین و همکاران (۲۰۰۴) نیز در تحقیقی به تاثیرات تفکرات پست مدرن بر تحقیق و کاربست در خانواده درمانی پرداختند. بوستون (۲۰۰۰) به تاثیرات رویکرد پست مدرن بر خانواده درمانی سیستمی پرداخت. ژو (۲۰۱۰) نیز در تحقیق خود تاثیرات تفکر پست مدرن را بر کاربست مشاوره بررسی کرد و اشاره می کند که یکی از راه های پرداختن به این محدودیت ها، یافتن دیدگاهی ترکیبی از مدرنیسم و پست-مدرنیسم است. با این حال در داخل کشور هیچ پژوهشی این مساله را مورد توجه قرار نداده است. با توجه به نکات فوق در تحقیق حاضر به دنبال این هستیم تا به این سوال پاسخ دهیم که نقش و تاثیر معرفت شناسی دوره مدرنیسم بر عقل گرایی و تکنیکالیسم (فن سالاری) در رشته های یاورانه مثل روان شناسی و مشاوره چیست.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و انتقادی است. به دین نحو که ابتدا به شیوه مروری و توصیفی با بررسی منابع مختلف، مبانی مدرنیسم، ویژگی های آن و نقش آن بر شکل گیری رشته های یاورانه از جمله مشاوره و روان شناسی مطرح خواهد شد. سپس در ادامه به پیامدهای این مبانی بر کاربست رشته های یاورانه در عمل خواهیم پرداخت.

یافته ها

برخی تعریف جامع مدرنیسم را ممکن نمی دانند و معتقدند به جای تعریف آن، بیان ویژگی های آن می تواند بیان کننده ی چیستی آن باشد. محققان مختلف ویژگی های مختلفی را از جمله مظاهر مدرنیسم بر می شمارند که برخی از آن ها عبارت اند از ویژگی های انسان شناسی، هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی، دین شناسی و روش شناسی (خسروپناه، ۱۳۹۵). در تحقیق حاضر به فراخور بحث به سه مورد از این مبانی خواهیم پرداخت که عبارت اند از مبانی انسان شناسی، هستی شناسی و معرفت شناسی.

۱. انسان شناسی مدرنیسم: از جمله ویژگی های انسان شناسی مدرنیسم تأکید بر فرد گرایی و اصالت انسان است. در نتیجه انسان به عنوان سرور کائنات، حق مدار شد و می توانست ارزش ها

و هنجارهای خودش را بیافریند و علاوه بر آن هنجارها و قوانین طبیعت را کشف و دگرگون کند. انسان مرکز و محور هستی و خود سامان است (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰). بر این اساس، معیار عقل (خودبنیاد) و تجربه انسانی به عنوان تنها ملاک معتبر برای شناسایی حقیقت و نیز ارزشمندی پدیده‌های هستی و به علاوه تنها وسیله تعیین سرنوشت و حاکمیت انسان در جهان هستی، جایگزین ارزش‌ها و اصول مسلم و قطعی و حیانی گذشته آن شد. بدین ترتیب، انسان یگانه فاعل شناسایی است که به جز اندیشه خود به مرجع دیگری برای گزینش وابسته نیست (شمشیری، ۱۳۸۲). اومانیت‌ها معتقدند اصالت واقعی با انسان است و بر فرض که خدا و امور ماورایی هم باشند و واقعییتی داشته باشند انسان نیازی به ارتباط با آنها ندارد. انسان خودکفا و فارغ از هرگونه تکلیف است و رضایت او بر همه چیز حتی خداوند و فرامین او مقدم است (خسروپناه، ۱۳۹۲). یکی از پایه‌های اساسی مدرنیسم پیداشدن انسان و یا سوژه به عنوان موجودی است که ذهن و ضمیر همراه با فردیت و استقلال وجودی دارد که می‌تواند درباره خود و پدیده‌ها بیندیشد و آنها را باز شناسد (موسی رمضان‌ی و همکاران، ۱۳۹۳). در جامعه سنتی، دین تصویر کلی از جهان را در اختیار فرد می‌گذارد، اما در دنیای مدرن دین دیگر مرجع نهایی نیست و به جای آن علم بر این مسند نشسته است. پیامد قطعی این وضعیت، تهی شدن زندگی از معنا، بی‌هدف نمودن هستی، توجیه‌ناپذیری ارزش‌ها و در نهایتاً نیهلیسم است (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹). اومانیزم، عقل‌گرایی مبتنی بر تجربه و لیبرالیسم از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیسم است. پیامدهای این وضعیت، خارج شدن دین و گزاره‌های دینی از قلمرو جمعی و محصور کردن آن در قلمرو فردی یعنی سکولاریزم بوده است. از منظر مدرنیسم، گزاره‌های دینی هیچ نقشی در کشف حقیقت و تبیین پدیده‌های جهان هستی ندارد (شمشیری، ۱۳۸۲). انسان مدرن ذهنی باهوش و فهمیده دارد که با علم تجربی توانمند می‌شود (سرمدی و خسروی، ۱۳۹۲). دو مؤلفه مهم مدرنیسم عبارتند از عقلانیت و فردگرایی. شاید بتوان عقلانیت (عقلانیت نتیجه‌گرا و مبتنی بر محاسبه‌گری و بیشینه کردن سود و کمینه کردن ضرر و کوتاه کردن زمان رسیدن به هدف است) و فردگرایی را جوهره مدرنیته در حوزه فرهنگ قلمداد کرد که البته هر دو خصوصاً فردگرایی به نوعی ریشه در اومانیزم دارد که خود از مؤلفه‌های اصلی مدرنیته است. انسان مدرن خود را کانون همه چیز می‌داند و به شدت فردگرا است (نصرتی نژاد،

(۱۳۹۶). یکی از ویژگی‌های مدرنیسم، فردگرایی و اصالت داشتن منافع فرد بر منافع جمع است (موسی رمضانی و همکاران، ۱۳۹۳). اومانیزم در دوره‌ی مدرن، به نهایت رشد و کمال خود رسید. خود بنیادی بشر که برجسته‌ترین ویژگی مدرنیته و مبنا و اصل فلسفه‌ی دکارت است، در فلسفه‌های پس از او سرآغاز تفکر قرار گرفت و بدین لحاظ همه را به نوعی تابع خود نمود (پازوکی، ۱۳۷۹). به این اعتبار انسان تنها ملاک‌گزینش و انتخاب و عمل است و منافع او مقدم بر هر چیزی و هر کسی حتی خداست (رجبی، ۱۳۸۴). این تأکید افراطی بر انسان‌گرایی منجر به رهاورد دیگری در این حیطه شد و آن چیزی نبود جز اصالت لذت که در دوره‌ی مدرنیسم به اوج رسید. به نظر لذت‌گرایان معیار خوبی و بدی اعمال انسان، لذت است (مصباح، ۱۳۹۲). اومانیزم‌های سکولار، وجود خدا و ماورای طبیعت و فرجامی برای جهان را از اساس انکار کردند و به تدریج با حذف خدا از صحنه زندگی، خویشتن را مالک و صاحب خانه جهان دانستند. در نتیجه هدف از زندگی منحصر در دنیا و مبتنی بر رفع نیازهای این جهانی و لذات دنیوی و خود زندگی است (خسروپناه، ۱۳۹۲). تفکر اومانیزمی مستلزم اتکای مطلق و افراطی انسان به خود و بی‌نیازی و طغیان علیه پروردگار است. در این برداشت علت فاعلی و غایی خود انسان است و معرفت‌شناسی اکثر فلاسفه اروپایی متأثر از اومانیزم است که تمامی شناخت و آگاهی انسان را در عقل و ذهن و احساس وی به عنوان سوژه خلاصه می‌کنند انسان را به طغیان هرچه بیشتر در مقابل خداوند سوق می‌دهد (صانع پور، ۱۳۸۹).

۲. **هستی‌شناسی مدرنیسم:** هستی‌شناسی مدرنیسم انسان‌گرایانه و سکولاریستی است. با شکل‌گیری جهان‌بینی مدرن، هستی و طبیعت به منزله ماده خامی تلقی شد که با آن می‌توان جهانی مناسب با انسان و نیازهای او ساخت و بدین ترتیب تسخیر طبیعت یکی از اصول اساسی دنیای مدرن می‌باشد. غایت مدرنیسم امکان‌بازسازی انسان و جهان بر بنیاد عقل و قوه‌ی شناسایی انسان و همچنین جابجایی محور هستی از خداوند به انسان است (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰). تفکر عصر مدرن نسبت به جهان آن است که انسان و طبیعت جز آنچه که مورد تجربه حسی قرار می‌گیرند چیزی دیگر نیستند. به عبارتی ماده تنها واقعیت بنیادی جهان است (نودهی، ۱۳۸۹) و هستی غیر از ماده هیچ نیست و هستی آن چیزی است که با چشم حسی دیده می‌شود. به تبع

این دیدگاه هستی‌شناختی، هرگونه موجود وراء طبیعی از قبیل خدا، وحی و معاد را غیر قابل اثبات می‌داند (رجبی، ۱۳۸۴).

۳. معرفت‌شناسی مدرنیزم: از جمله ویژگی‌های معرفت‌شناسی این عصر، علم‌گرایی و گسترش و توسعه‌ی علوم و فنون در سطوح مختلف آن بوده است. معرفت‌شناسی عصر مدرن بر دو پایه‌ی عقل و تجربه استوار است. معرفت‌شناسی تجربه‌گرا به عنوان یکی از پایه‌های معرفت‌شناسی مدرن قلمداد می‌شد و معتقد بود علمی که از تجربه حاصل نمی‌شود و با مشاهدات سروکار ندارد، باطل است. آنها معتقد بودند که ارزش‌های بشری را احساسات تعیین می‌کند. در واقع ارزش‌ها فقط از راه تجربه قابل شناخت هستند نه از راه عقل و اصول اخلاقی از سودمند بودن می‌آیند (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰). به همین ترتیب، مدرنیزم با تکیه بر علم و فناوری به ارزش‌شناسی و تعیین خوبی‌ها و بدی‌ها پرداخت. در واقع، از نظر معرفت‌شناختی، حقایق علمی مشکوک است. یکی از دلایل این امر نظریه نسبیت و کوانتومی‌اند که قطعیت قانون طبیعی را که فیزیک کلاسیک نیوتنی ادعا می‌کرد رد می‌کرد (کمیل، ۲۰۱۷: ۱۲۵). نسبیت‌گرایی، رد هرگونه حقیقت مطلق و ثابت، اعتقاد به حقایق محلی مبتنی بر مشاهدات عمومی یا قرارداد-های روش‌شناختی دانشمندان، رد عینیت‌گرایی، قبول نظریه ذهنیت متقابل، نقی قطعیت‌ها و جزم‌اندیشی‌های پوزیتیویستی از جمله ویژگی‌های معرفت‌شناختی این دوره است (غریبی و همکاران، ۱۳۹۴). مولفه‌ی دیگر مدرنیزم عقل ابزاری بود که با غلبه یافتن عقلانیت ابزاری و به کارگیری آن در جهت معنابخشی به زندگی به عنوان بدیل نظام ارزشی دینی، انسان مدرن گرفتار یک بحران وجودی شد، که در درازمدت موجب از خودبیگانگی و ناخرسندی فزاینده انسان شد (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹). منظور از عقل در دوره مدرن، عقل متأثر از تحولات علم تجربی است. منظور از این عقل که کلید همه مشکلات زندگی اجتماعی و فردی انسان است، آگاهی از توانایی تجربی خود است. از دیگر ویژگی‌های عقل مدرن توسل به اصول و معیارهای مسلم، قطعی و کلی است که هیچگونه خللی نمی‌پذیرند (شمشیری، ۱۳۸۲). عقل دوره مدرن، طبیعت و جهان را یکسان و یکنواخت می‌بیند و مراتب وجودشناسی در جهان قائل نیست بلکه وجود را با طبیعت مساوی می‌داند. در این دوره عقل مسیحی قرون وسطایی خاموش است و عقل

خود بنیاد، که مظهر اقتدار انسان است، روشن و در حال پرتوافشانی است (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵).

۳-۱ گذار از مدرنیته به پست مدرنیسم

پست مدرنیته اصلاح و تغییر یافته‌ی مدرنیته نیست، بلکه ویژگی‌های خاص خود را دارد. مدرنیته جای خود را به پست مدرنیته داده که روشی جدید برای درک ایده‌ها، باورها و دانش و خلق راه‌های جدید برای زندگی و سازماندهی مشکلات اجتماعی است (کمیل، ۲۰۱۷: ۱۱۹). دیدگاه‌های پست مدرنیسم شامل مفهوم‌سازی مجدد عناصر، روش‌ها و سبک‌های سنتی «مدرن» و تغییر این جنبه‌ها برای توسعه بیشتر است. برخی معتقداند تلاش برای تعریف پست مدرنیسم به دلیل ماهیت بی‌شکل، آشفته، غیرشفاف و از منظر سیاسی، گذرا، متزلزل و سیال آن می‌تواند گمراه کننده و دشوار باشد. علاوه بر این، انواع جدیدی از جنبه‌های فرهنگی معاصر، مانند ظهور فرهنگ‌های مستقل گروه‌های اقلیت و تعداد زیادی از گروه‌های مختلف فمینیستی در ادبیات و هنر تحت عنوان انواع پست مدرن نیز مورد بحث قرار گرفته است (مقدم و رحمان، ۲۰۱۲: ۶۶۴۳-۶۶۴۴). یک مدرنیست طرفدار عینیت‌گرایی در درک تجربه انسانی است و از این رو دانش درمانگر را برای تعیین نتایج درمانی مناسب تشخیص می‌دهد. اما پست مدرنیست‌ها ادعا می‌کنند تجربیات انسانی بر اساس زبان و معنای آن متفاوت تفسیر می‌شود. در این بافت افراد از طریق رابطه‌ای که در آن موضوعات خاصی را به اشتراک می‌گذارند و بر آن توافق دارند، واقعیت را ایجاد می‌کنند. زبانی که برای تفسیر واقعیت استفاده می‌شود ذهنی است و این بدان معناست که هیچ دو واقعیتی برابر نیست (صبری، ۲۰۲۳). مدرنیست‌ها به واقعیتی عینی اعتقاد دارند که بتوان آن را مشاهده کرد و به طور منظم از آن آگاه شد. واقعیت مستقل از هرگونه تلاش برای مشاهده آن وجود دارد. اما، پست مدرنیست‌ها به واقعیت‌های ذهنی معتقدند که مستقل از فرایندهای مشاهده‌ای وجود ندارد. در این دیدگاه واقعیت آن چیزی است که مراجع درک می‌کند. واقعیت متکی بر زبان و حاصل موقعیت‌هایی است که افراد در آن زندگی می‌کنند و به شکل اجتماعی ساخته می‌شوند. در این تفکر، زبان و استفاده از آن در قصه‌ها، معنا و واقعیت را می‌سازد و به اندازه‌ی روایت‌های افراد، معنا و واقعیت وجود دارد و هر یک از قصه‌ها برای نقل‌کننده آن معنی دارد و واقعی است (کوری، ۲۰۰۹). سازه‌گرایی اجتماعی بر چند اصل استوار

است از جمله ۱- آنچه در جهان خارج مشاهده می‌شود طبیعی نیست بلکه برساخته اجتماع است. ۲- مفاهیم، محصولات و ترتیبات خاص اقتصادی و اجتماعی‌ای‌اند. ۳- دانش به طرز اجتماعی ساخته می‌شود و از طریق کنش و واکنش بین افراد تداوم می‌یابد. ۴- بین دانش و کنش اجتماعی نسبتی وجود دارد یعنی هر سازه اجتماعی نوع خاصی از کنش اجتماعی را می‌طلبد (توانا و هاشمی اصل، ۱۳۹۴). حقیقت تنها در بسته‌های ترکیبی، موقت و وابسته به زمان و مکان خاص صورت عینی می‌یابد. دانش چیزی نیست جز روایت‌های بیشمار که در نزاع گفتمانی و با حمایت قدرت بر دیگر انواع آن فایق می‌یابد (احمدوند و مقدور مشهود، ۱۳۹۵). تفاوت بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم تفاوت در ماهیت «گفتمان» (اطلاعات، دانش، ارتباطات) است. گفتمان مدرنیسم بر معیارهای متعالی و در عین حال انسان محوری مانند «پیشرفت» و «عقل» تکیه دارد. اما، گفتمان پست‌مدرنیسم بسیاری از مضامین مدرنیستی از جمله علیت، جبرگرایی، برابری-گرایی، اومانیزم، لیبرال دموکراسی، ضرورت، عینیت، عقلانیت، مسئولیت و حقیقت را زیر سوال می‌برد. با این وجود، تعهد مدرنیستی به تجربه‌گرایی را حفظ می‌کند و عمیقاً به شکلی ملموس از "زندگی روزمره" (Le quotidien) یا تحلیل زندگی روزمره که جایگزینی برای نظریه است، پایبند است. پست‌مدرنیسم با «مرگ سوژه» یا «پایان فرد» پیوند خورده است. پست مدرن بر لذت‌گرایی تاکید می‌کند. پس از پروسه جهانی‌شدن، رسانه‌های پست‌مدرن غربی شروع به گسترش ارزش‌ها، سبک زندگی و فرهنگ سودگرایانه و مادی‌گرایانه در سراسر جهان کردند (یزدانی و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۵۲-۲۵۳). نفی روایت برتر و مطلق، نسبت معرفت، پلورالیسم، تاریخ‌مندی معنا و مفهوم حقیقت از جمله ویژگی‌های پست مدرن است (رحیمی و شیرخانی، ۱۳۹۵). رویکرد پست مدرن پیش از هر چیز بیانگر نوعی واکنش در برابر مدرنیسم و به عبارتی نوعی حرکت، انحراف یا گسست از آن است. هسته اصلی پست‌مدرنیسم را باید در بی‌اعتمادی یا ناباوری عمومی نسبت به نظریه‌های کلان، نفی هرگونه ایدئولوژی، باور، آموزه و در یک کلام نفی هرگونه فراروایت یا کلان روایت در همه‌ی زمینه‌ها جستجو کرد. پست‌مدرنیسم انکار بزرگ نسبت به مدرنیته است (رهنما و زبان‌دان، ۲۰۲۳: ۲۳۲۹).

۳.۲ عقل‌گرایی مدرن و پراگماتیسم

در عقلانیت مدرن، عقل بشری تنها منبع معرفتی بشر محسوب می‌شود. در واقع عقل خودبسنده و بریده از وحی مرکزیت پیدا می‌کند. ویژگی‌های این عقلانیت عبارت‌اند از خودکفایی در تصمیم‌گیری‌ها، بی‌اعتمادی به تعالیم دینی و سنت‌ها، اعتماد به عقلانیت عرفی (Common sense) و اکتفا به نقش ابزاری عقل که محل بحث این نوشتار است. در این معنا نقش عقل از حقیقت‌جویی به کارآمدی در عمل و نتیجه، تغییر مسیر داد. عقل ابزاری در پی یافتن بهترین وسیله برای نیل به هدف بوده و جهت‌گیری اصلی آن غلبه بر طبیعت است. عقلانیت ابزاری یعنی کارایی بهتر ابزار جهت نیل به اهداف زندگی دنیوی (خسروپناه، ۱۳۹۲).

عقل مدرن که راسیون (rational) نام دارد تجسم تمام‌نمای انشقاق نظر از عمل است و نوعاً صبغه‌ای تکنیکی، ابزاری و کمی دارد. عقل مدرن نوعاً سودانگار، تصرف‌گر و استیلاجویست و وجه حقیقت‌جویی آن تابعی از جوهر سودانگار، استیلاجو و سوبجکتیو آن است (زرشناس، ۱۳۹۵). عقلانیت مدرن پیامدهای مختلفی در پی داشت که از جمله آنها عبارت است از:

الف) سکولار شدن عقلانیت نظری به این نحو که عقل با مبدا و معاد این هستی‌کاری ندارد و آن را از حوزه علم و اندیشه بیرون می‌راند.

ب) بی‌معنا شدن جهان زیرا این عقل ابزاری توان پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین بشر پیرامون ابتدا و انتها و معنای زندگی را ندارد.

ج) جدایی دانش از ارزش زیرا وقتی عقل وسیله‌ای برای نیل به اهداف باشد دیگر حق قضاوت درباره‌ی خوبی و بدی اعمال را ندارد در نتیجه گزاره‌های اخلاقی پشتوانه حقیقی و عقلانی ندارند و اموری نسبی، ذهنی، فردی و سلیقه‌ای خواهند بود. در این چهارچوب، عمل عقلانی مساوی با عمل سودانگار است که در محاسبات خود چیزی جز منافع مادی را راه نمی‌دهد.

د) عمل‌گرایی: مهم‌ترین دغدغه عقلانیت مدرن عملیاتی شدن و در دسترس شدن اهداف شد. لذا تمام همت این عقل آن است که آیا برنامه‌های پیش‌رو در سطح عمل موفق و قابل تحقق خواهند بود یا خیر. با نفی امور پیش‌بینی‌ناپذیر و اسرار ماورایی امکان پیش‌بینی و محاسبه و مهار تمام امور وجود دارد (خسروپناه، ۱۳۹۲). طبق این نظریه حقیقت آن است که با تجربه و عمل تایید شود. هر اندیشه‌ای که تجربه و عمل آن را تایید نکند حقیقت نیست (پناهی آزاد، ۱۳۸۹).

۳.۳. هوش روان‌شناختی

نتیجه‌ی عقل‌ورزی مدرن یا عقل خودبنیاد بشری با تاکید بر وجه عملی آن، به مفهوم‌سازی متغیر جدیدی به اسم هوش و جایگزینی آن به جای عقل منجر شد که ماهیت آن توجه به عقل معاش و منتهای هدف آن سازگاری با وضعیت فعلی است. هوش در روان‌شناسی از حقیقت عقل و عقل حقیقی فاصله گرفته است. هوش در روان‌شناسی مدرن همانا ترجمان صورت متنزل و سطحی پراگماتیک عقل مدرن است که نوعاً ناظر بر عمل تکنیکی - سودانگار است و افق آن، افق عقل معاش انسان غرب مدرن قرن بیستمی است. این مفهوم از حقیقت عقل و عقل حقیقی دور است. هوش از منظر بسیاری از صاحب نظران مفهومی است که نوعاً به سازگاری با محیط اشاره دارد. در واقع باهوش‌ترین فرد کسی است که بیشترین انطباق را با عالم مدرن و محیط فرهنگی و اجتماعی و طبیعی پیرامون خویش داراست که کانون توجه آن متوجه حیات بشری و این جهانی انسان است. هوش در روان‌شناسی صبغ‌ای سکولاریستی دارد زیرا افق آن ذیل عقل مدرن و غایات آن، تعریف می‌شود. وجه پراگماتیستی هوش در روان‌شناسی آن را با سودانگاری و فرصت‌طلبی عجین می‌کند. برای روان‌شناسی مدرن هوش اصالت دارد و باهوش بودن و نه عاقل بودن یک ارزش و غایت آن سازگاری و انطباق با زندگی روزمره است (زرشناس، ۱۳۹۵).

اگرچه هوش می‌تواند زیر مجموعه عقل قرار بگیرد و شباهت‌هایی بین هوش و عقل وجود دارد اما بین عقل و هوش تفاوت‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد این دو یک چیز نیستند. شباهت‌های این دو عبارت از اینکه عقل و هوش هر دو از شئون روح و قوای نفسانی انسان و استعداد و نوعی توانایی ذهنی و شناختی‌اند که کارشان ادراک و شناخت روابط بین پدیده‌ها، حسابگری و تجزیه و تحلیل است که خاص انسان هستند. در هر دو نوعی تفکر و استدلال و نوعی قضاوت و داوری (اعم از ارزشی و غیر ارزشی) وجود دارد. اما بین این دو تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. عقل دربردارنده انواع هوش (شناختی، هیجانی، معنوی و اخلاقی) است در حالیکه هوش شناختی چنین شمولی ندارد. عقل تضمین‌کننده سعادت و کمال انسان است در حالیکه هوش اینگونه نیست. درک عقلی و حکم عقلی الزاماً با قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی همراه است در حالیکه هوش با قضاوت ارزشی و اخلاقی همراه نیست. عقل با زیرکی همراه با صداقت، متانت و امنیت همراه است در حالیکه هوش اینگونه نیست. در عقل‌ورزی به حد و مرزهای اخلاقی، معنوی و ارزشی توجه می‌شود اما در رابطه

با هوش چنین موردی الزاما رعایت نمی‌شود. عقل با جوانمردی و شجاعت همراه است در حالیکه هوش اینگونه نیست. هوش با زیرکی همراه با خدعه و نیرنگ همراه است اما عقل اینگونه نیست. عقل همه جا طرفدار عدالت و حق است در حالیکه هوش اینگونه نیست و این امر را می‌توان در رفتار برخی از رهبران سیاسی دنیا مشاهده کرد که در عین برخورداری از هوش از هیچ نیرنگی علیه مردم کشورهای توسعه نیافته فروگذاری نمی‌کنند. هر جا عقل باشد هوش هم هست ولی برعکس آن صادق نیست. عقل با اخلاق، ارزش، حق، عدالت، صداقت و شهامت توأم است لذا فرد عاقل اجازه انجام هر کاری را به خود نمی‌دهد در حالیکه فرد باهوش اینگونه نیست. انسان عاقل (عقل نظری متصل به وحی یا عقل خداسو) مرتکب جرم و جنایت نمی‌شود در حالیکه انسان باهوش اینگونه نیست. عقل و هوش هر دو درک می‌کنند اما هوش عامل باردارندگی انسان و عامل حق‌جویی نیست و در آن کنترلی دیده نمی‌شود در حالیکه عقل بازدارنده، حق‌جو و عامل کنترل و هدایت است. به عبارت دیگر هوش مصونیت اخلاقی روانی نمی‌آورد ولی عقل می‌آورد. در واقع هوش فقط بار شناختی دارد در حالیکه عقل بار شناختی، اخلاقی و شخصیتی دارد (میردریگوندی، ۱۳۹۵).

۳.۴ عقل در اسلام

عقل از عقال گرفته شده و در اصل لغت به معنای بند در پای بستن است تا شخص را از انحراف از راه راست و افتادن در چاه سقوط باز دارد. عقل در فلسفه نیز به معنای قوه مدرک کلیات که مرتبه کمال نفس است تعریف می‌شود. عقل یکی از ابزارهای عالی شناخت است و شناخت‌ها و ادراکاتی که به وسیله آن حاصل می‌شود را ادراکات عقلی گویند. انسان به وسیله عقل از مجموع صورت‌ها و ادراکات جزئی، مفاهیم کلی را درک می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۲). عقل ابزار کسب علم حصولی در انسان است که کار ویژه‌ی آن درک مفاهیم کلی مثل مفهوم انسان، تجزیه و ترکیب مفاهیم کلی و تحلیل و ترکیب گزاره‌هاست. لذا عقل علاوه بر انتزاع مفاهیم کلی، می‌تواند مفاهیم کلی‌ای که در اختیار دارد را نیز به اجزای مفهومی تحلیل کند، یا با ترکیب آنها زمینه‌ی تعریف مفهوم جدید را فراهم کند. همچنین می‌تواند با ترکیب انواع گزاره‌ها، استدلال کند و به قضیه‌ای جدید معرفت یابد (مصباح و همکاران، ۱۳۹۷). عقل، فطریات عقلی و مستقلات عقلیه منبع درونی انسان برای شناخت است (پناهی آزاد، ۱۳۸۹). عقل هم ابزار معرفت است و هم منبع معرفت. عقل در کنار طبیعت به عنوان منبع درونی کسب معرفت است. در

اسلام عقل جایگاه بالایی دارد. انسان گاهی معانی کلی را که بر صور خیالی یا حسی حمل می‌شوند ادراک می‌کند. این معانی کلی که همان معانی معقوله‌اند توسط عقل ادراک می‌شوند (خسروپناه، ۱۳۹۳).

اعتبار معرفت‌های حاصل از منابع یا راه‌های دیگر همچون مرجعیت و حواس نیز با عقل احراز می‌شود. اصلی‌ترین اعتقادات و باورهای دینی با عقل اثبات می‌شوند. وجود خدا، توحید، صفات ثبوتی و سلبی او، معاد و نبوت و امامت عامه از جمله عقایدی‌اند که با عقل اثبات می‌شوند. همچنین کلیات اخلاق و احکام عملی دین نیز با عقل اثبات می‌شود (حسین زاده، ۱۳۹۳). عقل به مثابه نیرویی انگیزشی، دو مولفه اساسی دارد یکی مولفه شناختی که کارکرد آن شناخت و تشخیص مصلحت و مفاسد و خیر و شر است. مولفه دیگر، انگیزشی است که عبارت است از نوعی گرایش به انجام دادن خوبی و منع و بازداری از زشتی و رفتارهای نامطلوب. تعبیر عقل نظری و عملی در آثار فلاسفه اسلامی ناظر به همین مهم است (شجاعی و حیدری، ۱۳۸۹). اگرچه عقل مصادیق فراوانی دارد اما تمامی آنها زیر مجموعه‌ی دو امر جامع به نام عقل نظری و عقل عملی می‌باشند. عقل نظری قوه‌ای است که به واسطه‌ی آن انسان هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها را درک می‌کند. عقل عملی نیز قوه‌ای است که به کمک عزم، تحریک و جدیت در انسان ایجاد می‌شود و باعث برانگیخته شدن به سوی عمل درست می‌شود (جوادی، ۱۳۹۱). اختلاف عقل نظری و عقل عملی به نوع مدرکات عقل بستگی دارد. اگر مساله ادراک شده از امور عملی نباشد، مثل علم به حقایق خارجی و علم به خدا و صفات ذاتی او، عقل را به این اعتبار عقل نظری و اگر مدرک از امور عملی باشد مانند ادراک حسن عدل و قبح ظلم و امثال آن، عقل را به این اعتبار عقل عملی می‌نامند (مصباح، ۱۳۸۸).

در تحقیق جامعی که در این زمینه انجام گرفته است ۱۴۰ ویژگی، شاخصه و کاربرد برای عقل در منابع اسلامی شناسایی شده است که خوانندگان برای اطلاع از آن می‌توانند به منبع اصلی مراجعه کنند (میردریکوندی، ۱۳۹۵). در جمع‌بندی مباحث این بخش باید گفت که در متون دینی عقل گاهی به معنای نیروی متمایز کننده انسان از حیوان و یا وجدان اخلاقی به کار رفته که حداقل انسانیت بوده و در تمامی انسان‌ها مشترک است. گاهی نیز به معنای ابزار تدبیر دنیا و یا عقل معاش و گاهی نیز به معنای رفتار طبق خرد نیز به کار رفته است. مراتب یادشده

پایین‌ترین مراتب عقل بوده است. حال آنکه عقل حقیقی از منظر دین نیرویی است که حق و باطل را می‌شناساند، به درک هدف خلقت و آفرینش، ارزش حقیقی و واقعی انسان و تلاش برای رسیدن به سعادت دائمی کمک می‌کند. بندگی و عبودیت خدا و آشکار ساختن کمالات وجودی انسانی و بازشناسی لذات مقطعی و کوتاه مدت و زودگذر از لذات دائمی و بلندمدت و پایدار از نتایج این عقل است که با ایمان نیز تلازم دارد (خسروپناه، ۱۳۹۲). منظور پژوهش حاضر از عقل‌گریزی در این نوشتار، فاصله گرفتن از این نوع عقل‌ورزی متصل به وحی (عقل خداسو) با تمامی کارکردهایش است.

عقل‌ورزی دینی و متصل به وحی (عقل خداسو) به تعریف بهنجاری نیز کمک می‌کند که می‌تواند ملاکی برای تشخیص درست و غلط توسط مراجعان و جهت دادن به کنش‌ها، منش‌ها و رفتارهای آنها در جهت درست و نیل به بهنجاری و سلامت روان باشد. از منظر دین اسلام، هدف خلقت و ارسال پیامبران برای هدایت انسان‌ها، همه برای تحقق کمالات فطری است. هدف نهایی انسان قرب به خداست. منظور از قرب نیز رسیدن به درک عمیق و بی‌واسطه از رابطه‌ی وجودی خود با خداوند است. مقامی که با اختیار و در اثر تکامل حقیقی نفس حاصل می‌شود. قرب به خدا فقط از طریق عبادت حاصل می‌شود. در واقع انسان مسلمان در اثر انجام تکالیف دینی و همچنین تمامی کارهایش در زندگی در پرتو ایمان به خدا، معاد و آخرت و با هدف (نیت و قصد) نزدیکی به خدا می‌تواند به این مرحله از قرب به خدا برسد (ابوترابی، ۱۳۸۶). در واقع می‌توان گفت قرب الی‌الله می‌تواند ملاکی برای بهنجاری باشد. به نحوی که هر رفتاری که انسان را به خدا نزدیک نماید بهنجار و هر رفتاری که انسان را از خدا دور نماید نابهنجار است. در تایید این نقش عقل می‌توان به این حدیث مشهور و معتبر اشاره کرد که می‌فرماید: *الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ* اگر عقل بر مسند حکومت ابعاد وجودی انسان بنشیند هوا و هوس رام و مطیع خواهند شد و شخص به سمت رستگاری و تحقق کمالات فطری رهنمون خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۹۱). چراکه تمامی مفهوم‌سازی‌های مشاوران و روان‌شناسان برای طراحی درمان بر تعریف آنها از بهنجاری مبتنی است لذا عقلانیت دینی و خداسو در این حوزه می‌تواند نقش آفرین باشد.

در تکمیل مباحث فوق نمی‌توان از برخی ملاک‌های تشخیص بهنجاری از جمله منحنی زنگوله‌ای شکل آماری چشم پوشید. منحنی که برای فهم بهتر پدیده‌های غیر ارادی و ظاهری مثل وزن و قد و هوش ایجاد شد و بعدها یکی از ملاک‌های بهنجاری رفتارهای ارادی و اختیاری شد. حال آنکه رفتارهای ارادی و صفات اخلاقی که سبب‌ساز بهنجاری یا نابهنجاری‌اند همچون قد و وزن نیستند که بتوان آن را روی یک منحنی نرمال قرار داد و سپس نتیجه‌گیری نمود که اکثریت حاضر در میانه منحنی بهنجار و افراد موجود در دوکرانه نابهنجارند. در واقع این معیار نوعی تاکید بر عرفی شدن و هم‌نوایی برای تشخیص درستی و نادرستی رفتارها بود. واضح است تشخیصی که بر اساس این مورد (ملاک بودن رفتارها و کنش‌های اکثریت مردم) باشد چه راهکارهای درمانی در پی خواهد داشت. شاید به همین دلیل است که در نسخه‌های اخیر راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی موسوم به دی‌اس‌ام (DSM) خودارضایی و همجنس‌بازی از جمله اختلالات روانی حذف شده زیرا معیار درستی و غلطی، توافق، تفاهم، اجماع و تکرر و رضایت شخصی و طرفینی است (مرعشی، ۱۳۹۵). برخی از محققان معتقدند که اساساً طرح این سوال که آیا درمانگر باید درمان همجنس‌گرایی بپردازد یا نه مسئله‌ای اخلاقی است. وقتی یک همجنس‌گرا از درمانگر می‌خواهد به او کمک کند او باید از این کار امتناع ورزد زیرا میل به دگرجنس‌خواهی محصول ستم جامعه به هم‌جنس‌گرایان است و محصول این خواسته دگرجنس‌خواهان، ستم جامعه به همجنس‌خواهان است و خواست همجنس‌خواه برای تغییر این میل خواسته او نیست بلکه بر او تحمیل شده است و از این رو درمانگر نباید به این مسئله یعنی درمان وی بپردازد (روزن‌هان، سلیگمن، ۱۳۸۵). در جلد اول این کتاب هم نویسندگان عنوان می‌کنند که استمناء عملی نابهنجار یا کژکار نیست و امری متعارف و قابل قبول است و اساساً چرا فردی باید نگران آن باشد که آیا استمناء بهنجار است یا خیر که در واقع نوعی استفهام انکاری و منتج به بهنجاری آن خواهد شد. در واقع به دلیل همین عادی‌پنداری‌ها استمناء از ۱۹۶۰ دامنه نابهنجاری‌ها خارج شد. در رابطه با همجنس‌بازی نیز ادعا شده که این رفتار دیگر نابهنجاری نیست زیرا به روابط جنسی محبت‌آمیز دو نفر آسیب نمی‌زند. وقتی افراد از این گرایش خود راضی هستند و این گرایش به کار و سایر جنبه‌های زندگی آنها آسیبی نمی‌زند چرا باید آن را نابهنجاری دانست در حالیکه طرفین از این کار راضی هستند (زرشناس، ۱۳۹۵).

۴. عقل‌گریزی و تکنیکالیسم در حرفه‌های یاورانه

عقلانیت مدرن که محصول تفکر غرب جدید است معنایی کاملاً ابزاری و کمیت‌نگر از عقل ارائه نموده (تنزل آن به مفهوم هوش) که طبق آن بسیاری از مفاهیم ماورایی عقلانی نیستند. ثمره این عقلانیت محصور کردن اندیشه در بخشی از حقایق و واقعیات عالم و ناتوانی در پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادی بشر درباره‌ی ابتدا و انتهای هستی و غایت زندگی و در نتیجه بی‌معنایی و پوچی هستی است (خسروپناه، ۱۳۹۲). در واقع عقل مدرن جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی را کنار گذاشت زیرا عقل حق اظهار نظر درباره‌ی درستی و نادرستی امور ارزشی، مبدا و معاد را ندارد و درستی و نادرستی آنها فقط در مقام فایده‌مندی عملی معنا می‌یابد. بدین معنا که اگر چیزی در عمل فایده داشته باشد خوب است و درستی و نادرستی آن اصلاً مهم نیست و اگر گزاره‌ای در عمل فایده و سود نداشته باشد به درد نمی‌خورد و اصلاً مهم نیست که درست یا غلط باشد و جزء هست‌ها و نیست‌ها یا باید‌ها و نباید‌ها باشد که منظور از عقل‌گریزی فاصله گرفتن از همین نوع عقلانیت خداسو است. در نتیجه بهنجاری و نابهنجاری نیز مفهومی سطحی خواهد شد و مراجعان مشکل‌دار که به دنبال کمک به سمت روان‌شناسان و مشاوران می‌آیند به شکل جامع مورد تحلیل و بررسی قرار نمی‌گیرند. به همان منوال توصیه‌ها و فنون پیشنهادی نیز سطحی خواهند بود. چرا که یکی از کلیدی‌ترین ابعاد وجودی آنها که فصل امتیاز آنها از حیوانات است یعنی عقل مجرد نادیده گرفته می‌شود. این امر تا حدودی به دلیل انسان‌شناسی اومانستی نیز می‌باشد که ابعاد روحانی و مجرد انسان را نادیده گرفته است. لذا هستی انسان مساوی با ماده تلقی می‌گردد و نتیجتاً عمر انسان نیز محدود خواهد بود. بنابراین فرد می‌بایست در این مدت محدود عمر تا می‌تواند از لذت‌های مادی و محسوس و این جهانی بهره‌بردار (مصباح، ۱۳۹۱). به دنبال این مادی‌نگری، با سیطره سوبجکتیویسم، عقل به معنای سوژه یا فاعل شناسا که بریده از وحی می‌باشد کانون توجه قرار گرفت. طبیعتاً تشخیص بهنجاری و نابهنجاری انسان به عنوان یکی از ملاک‌های عمل مشاوران و روان‌شناسان نیز فرع بر شناخت دقیق ماهیت انسان است. وقتی انسان موجودی این جهانی و مادی (زیستی، روانی) شناختی، عاطفی، انگیزشی و اجتماعی (تلقی شود) قاعدتاً تشخیص بهنجاری و نابهنجاری وی نیز در همین قالب زیستی یا بیولوژیک، شناختی، عاطفی، انگیزشی و اجتماعی قرار می‌گیرد و توصیه‌ها و فنونی که

برای بهزیستی وی و نزدیکی به انسان مطلوب و آرمانی توسط مشاوران و روان‌شناسان ارایه می‌شود نیز در همین سطح قرار می‌گیرد و عقل در اینجا کارایی و متعلق ندارد. پیامدهای این نوع عقل‌ورزی از نوع مدرن آن که همان سوبجکتیویسم نام دارد بسیار اهمیت دارد. زدودن حق کشف حقیقت و درستی و غلطی از عقل منجر به کنار گذاشته شدن عقل از تشخیص درستی و غلطی (عقل نظری) شد که یکی از آثار این نوع عقل‌ورزی خودبنیاد همان عقل‌گریزی یعنی گریز از عقل نظری و عملی متصل به وحی یا عقل خداسو است. لذا گزاره‌های اخلاقی (همچون گزاره‌های دستوری و بایدها و نبایدهایی که مشاوران و روان‌شناسان به مراجعان خود توصیه می‌کنند) دیگر پشتوانه عقلی و واقعی ندارند که نتیجه آن نسبی‌گرایی و سلیقه‌ای شدن و فردی شدن اخلاق (تنظیم‌کننده روابط بین فردی) است.

نسبی‌گرایی یعنی آنچه که انسان احساس و درک می‌کند درست است و ملاک عمل وی است که نتیجه‌ی آن هم در زندگی اجتماعی و خانوادگی فاجعه بار خواهد بود. این نکته با دیدگاه اومانستی عصر مدرن همسو است. بیشتر گفتیم که از جمله مبانی مدرنیسم، اومانیزم است. یعنی ملاک هر چیزی خود انسان است. طبیعی است که در حوزه‌ی اخلاق فردی و اجتماعی یعنی روابط بین فردی هم خود انسان و احساسات وی تعیین‌کننده هستند. آنها که کار مشاوره‌ای می‌کنند به خوبی این نسبی‌گرایی اخلاقی را در بین مراجعان مشاهده کرده‌اند. مشاوران نیز چاره‌ای ندارند جز تلاش برای تغییر دیدگاه مراجع پیرامون درستی و غلطی آن کار (البته نه به معنای اخلاقی آن). در واقع کار مشاور گونه‌ای قانع‌سازی یا مجاب‌سازی مراجعین در سمت و سوی استانداردهای رویکردهای مشاوره‌ای - شان از جمله طرحواره‌درمانی یا سی‌بی‌تی و... است. در ادامه چند مثال بالینی واقعی ارائه می‌شود که نشانگر مقصود و مدعای ما در این زمینه است.

مثال اول: "پدری به دخترش تجاوز می‌کند و برای حل و فصل بحران درونی و عذاب وجدان خود به مشاور خانواده مراجعه می‌کند. مشاور نیز برای رفع احساس گناه، پدر را قانع (قانع‌سازی و تلاش برای تغییر دیدگاه مراجع همان قاب‌گیری مجدد است که یک تکنیک مشاوره‌ای است) کرده که در اثر بالا بودن انرژی و توانایی جنسی این کار را کرده است و می‌تواند از داشتن این همه انرژی به خود بیاید." (دالاس و دراپر، ۲۰۰۵؛ ترجمه‌ی اسمعیلی، ۱۳۹۰).

مثال دوم: خانم واسکوئیز از ساعت ۱۰ صبح تا ۸ غروب در مغازه‌ی خواروبارفروشی کار می‌کند. او ۱۰ سال است که در آنجا کار می‌کند. او به درمانگر گفت که شریک زندگی اش (*partner*) ۴ ماه پیش آنها را ترک کرده و از امریکا خارج شده و دیگر باز نمی‌گردد" (کونولی و کونولی، ۲۰۰۹).

مثال سوم: "مورد بعدی خانم ۳۰ ساله‌ای است که در ۱۳ سالگی توسط دوست برادرش که ۱۷ سال داشت مورد تجاوز قرار گرفته است. فرد متجاوز دوست برادرش بود که همراه او به منزل این خانم رفته بود. برادرش با دوست دخترش در طبقه پایین مشغول روابط جنسی بودند و دوست برادرش به طبقه بالا آمد و چاقوی خود را نشان داد و وی را به حمام برد. او شروع به بوسیدن دختر کرد و در حالیکه وی میگفت که این کار را متوقف کند او ادامه داد و گفت چه بخواهی چه نخواهی از این بازی خوشتر خواهد آمد. دخترک ترسیده بود ولی او چاقو را نشان داد و گفت کاری را که می‌خواهد باید انجام دهد. سپس دختر را وادار کرد به دخترک احساسی شبیه به استفراغ کردن داشت. وقتی کار تمام شد لباس هایش را پوشید. او این ماجرا را به والدین و برادرش نگفت. راهکار مشاور برای این خانم نوشتن ماجرای تجاوز و خواندن آن در جلسه مشاوره بود تا به تخلیه هیجانی بینجامد" (لیهی، ترجمه فتی و همکاران، ۱۳۸۸).

مثال چهارم: "نوجوان پسری به خاطر احساس گناه ناشی از استمناء به آدلر (نظریه‌پرداز معروف روان‌شناسی انفرادی) مراجعه کرده بود. آدلر هم در پاسخ به او گفته بود که دو کار (هم استمناء و هم احساس گناه) زیاد است یکی کافی است یا استمناء یا احساس گناه" (شولتز، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۳).

مثال پنجم: مثال پنجم راهکارهای درمانگران رفتاری برای درمان استمناء است که در قالب چندین فن و تکنیک از جمله استمناء راهبری شده، تصویرسازی ذهنی راهبری شده، سیری (اشباع) و تغییر دادن خیال پردازی‌های مربوط به استمناء خود را نشان می‌دهد. مثلاً در شیوه سیری یا اشباع از مراجع می‌خواهند تا به همراه تصویرپردازی فعالیت جنسی با محرک‌های مناسب (مثل زنی هم سن و سال خود) دست به استمناء بزنند تا به اوج لذت جنسی برسند. در این نقطه از او می‌خواهند تا به مدت ۱۵ تا ۶۰ دقیقه با خیال‌پردازی‌های منحرفانه (مانند

نمایشگری جنسی یا فعالیت جنسی با یا دختر یا پسر نابالغ) به استمناء بپردازد. این کار باعث می‌شود که برانگیختگی جنسی مراجع هنگام خیال‌پردازی‌های انحرافی به پایین‌ترین سطح خود برسد (بلاک، هرسن، ترجمه ایزدی و ماهر، ۱۳۸۴).

به راستی با کدام فن و تکنیک می‌توان به مواردی همچون مورد فوق کمک نمود و تغییر رفتار ایجاد نمود. همانطوری که گفته شد برخی رفتارگرایان برای درمان استمناء تکنیک استمناء راهبری شده و سیری را پیشنهاد می‌کنند که آن هم در نوع خود چیزی جز تکرار خودارضایی و تشدید اعتیاد به این رفتار و تحمیق مراجع نیست. عقل‌دین‌مدارانه یا عقل‌خداسو مدعی درمان و حل و فصل شب‌اداری، اسکیزوفرنی و اضطراب امتحان نیست چون عقل بدون وحی نیز می‌تواند علل و درمان این موارد را کشف کند. اما چالش‌های بزرگ عصر حاضر مثل از خودبیگانگی، الکلیسم، خیانت، ازدواج سفید، بی‌هویتی، فراوانی افراط‌گونه انواع جراحی‌های زیبایی و مسخ شخصیت، انواع اختلالات جنسی (یادگارپرستی، عورت‌نمایی جنسی، مازوخیسم و سادیسم جنسی و برخی جراحی‌ها برای تغییر جنسیت) و فقدان تعهد درونی که ناشی از خلاء جهان‌بینی، انسان‌شناسی درست، بی‌پشتوانه بودن اخلاق از عقل و فقدان معناست با کدام فن و تکنیک قابل درمان شدن هستند؟.

در پیمایش اخیری که در مورد روان‌پزشکان ایالات متحده امریکا انجام شد، ۴۹ درصد آنها گزارش کردند که مسائل معنوی اغلب و خیلی از اوقات مطرح می‌شود و در نهایت گفته شده که فقدان قصد و معنا در زندگی مهم‌ترین نکته در درمان است (یوهانسون، ۲۰۱۰؛ ترجمه براتی سده، ۱۳۹۱). می‌دانیم که معنایابی یک فرآیند تکنیکال یا فنی نیست بلکه امری است که با مبانی هستی‌شناسانه پاسخ داده می‌شود معنایابی مستلزم آگاهی از ابتدا و انتهای جهان هستی است. روش علمی که مبتنی بر حس‌گرایی و پوزیتیویست است به علت حصر در اینجا و اکنون توان بررسی گذشته و آینده را ندارد و لذا قادر به پاسخگویی به سوالات اساسی بشر پیرامون ابتدا و انتهای هستی و نهایتاً ارائه جهان‌بینی و معناسازی و معنایابی نیست (پناهی آزاد، ۱۳۸۹).

تمرکز بر عقل ابزاری یا تکنیکال و بریده از وحی (که در نوشتار حاضر عقل‌گریزی نامیده شده) که منجر به ایجاد مفهوم هوش شد، توجه همگان را به سمت عمل و فن و تکنیک سوق داد و با توجه به جدایی نظر و عمل که محصول پراگماتیسم مدرن بود، وجه هدایتی و حق‌طلبی،

اخلاقی و فرقانی عقل کنار رفت. اینکه این روزها، دانشجویان و مراجعان در کلاس درس یا اتاق مشاوره اشتیاق و حوصله تعقل و تفکر و مباحث اندیشمندانه و حکیمانه را ندارند و فقط راهکار عملی و تکنیکال می‌خواهند یکی از نشانگان سیطره این مشی عقل‌گریز است در حالیکه تفکر و تعقل می‌تواند راهگشای انسان باشد و توجه به کارکردهای عقل خود گویای این مهم می‌باشد. مقصود ما از فن‌سالاری یا تکنیکالیزم در مراجعین و حرفه‌های یاورانه مثل روان‌شناسی و مشاوره همین جستجوی روشی تکنیکی (مبتنی بر فن) برای حل مشکلات است و لذا روان‌شناس و مشاور باید با استفاده از یک تکنیک به مراجع کمک کند تا سازگاری و انطباق با محیط را به دست آورد. در مواقعی هم که کشکول مشاوران یا روان‌شناسان تهی از تکنیک باشد توصیه به طبیعی بودن این مشکل می‌کنند و مراجع را به کنار آمدن و انطباق توصیه می‌کنند و در واقع عملاً توصیه می‌کنند کاری نکنند و آن را به گذر زمان حواله می‌دهند. پژوهش حاضر، مخالف استفاده از فن و تکنیک برای حل مشکلات مراجعان نیست. اما نکته قابل تامل فقدان توجه به عقل خداسو (نظری و عملی) به عنوان یک عامل راهبردی برای تمیز درست و غلط و انجام کار درست و اجتناب از کار غلط از سوی طیف کثیری از مشاوران و روان‌شناسان است.

همانطور که گفته شد و مشاهده می‌شود یکی از ویژگی‌های مراجعین در مراکز مشاوره و روان‌درمانی که سال‌های سال است دیده می‌شود تمایل فزاینده آنان به دریافت تکنیک و فن از مشاور یا روان‌شناس است. به گونه‌ای که اگر در انتهای جلسه مشاور تکنیک یا فنی به مراجع ارائه نشود مراجع احساس خسران می‌کند. این اظهارات مراجعان در مراکز مشاوره و دانشجویان در کلاس‌ها نیز مبین همین عقل‌گریزی و فن‌سالاری است. عموماً سوال و درخواست مراجعان این است که "یک تکنیک یا یک فن ارائه کنید یا به ما بگویید که چه کار کنیم تا این مشکل حل بشه". چیزی که در اظهارات و رفتارها و درخواست آنها کم‌تر یا اصلاً دیده نمی‌شود عقل‌ورزی (مثل حزم) یا توجه به مبانی هستی‌شناختی، معنای زندگی، ملاک‌های درست بهنجاری، مبدا و غایت زندگی است. همان مقوله‌هایی که از جنس تعقل و اندیشه‌ورزی‌اند نه از جنس تکنیک و فن. هرچند در برخی از کتاب‌های درسی مشاوره مطرح می‌شود که این نکته از جمله ویژگی‌های مراجعین آسیایی یا مراجعینی است که در فرهنگ‌هایی زندگی کرده‌اند که دائم دنبال راهکاراند (کوری، ۲۰۰۹). با همه‌ی این اوصاف نگاهی به کتاب‌های درسی فنون

مشاوره نشان دهنده‌ی این نکته است که بیشتر تکنیک‌ها و فنون مطرح شده در این کتاب‌ها از جمله گوش‌دادن، انعکاس احساس و محتوا، سازمان‌دهی، رهبری، تشویق، سکوت، مقاومت و شیوه‌های اختتام جلسه (شفیع آبادی، ۱۳۸۳) فونونی برای ایجاد ارتباط با مراجع‌اند که تخلیه هیجانی و فکری مراجع و عادی‌سازی مشکل را زمینه‌سازی می‌کنند و به آنها برای کنار آمدن و سازگاری و انطباق با مشکل و در واقع انجام ندادن کاری کمک می‌کند. برخی از آنها نیز (مثال بالینی مطرح شده در بالا) به دنبال تحمیق مراجع و سرکوب بخش وجدانی و فطری مراجع‌اند. در واقع روان‌شناس یا مشاور همسو با این جریان عقل‌گريزانه تلاش می‌کند تا گرایش‌های اخلاقی فطری مراجع که خاستگاه عقلانی دارد و خود را در احساس گناه نشان می‌دهد را با استفاده از تکنیک‌هایی از جمله قاب‌گیری مجدد یا تعمیم، سرکوب یا خنثی کند.

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد مدرنیسم دوره‌ای در تاریخ غرب بوده که تمامی شئون زندگی انسان معاصر را دگرگون کرده است. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی دوران مدرنیسم در اکثریت علوم و رشته‌های دانشگاهی از جمله رشته‌های روان‌شناسی و مشاوره ریشه دوامده است که آغازگر آن فروید و نظریه‌ی الحادی و مادی‌اش بود و تا امروز و ایجاد نظریه‌های پست‌مدرن ادامه داشته است. هرچند این نظریات پس‌مدرنی در نوع خود تنزل یافته‌تر از نظریه‌های مدرن‌اند. چراکه عالمان دوران مدرن قائل به واقعیت و حقیقت بیرونی و قابل کشف از طریق تجربه و حس بودند اما اینان (پست‌مدرنیست‌ها) همان کاشفیت واقع توسط تجربه و حس را نیز به دامان نسبیت، شکاکیت و شخصی‌انگاری واقعیت تنزل دادند. از بین تمامی ویژگی‌های دوران مدرن، عقل‌گرایی و خردگرایی اومانستی که مبتنی بر خودبنیادی عقل بشری و سوژه بودن آن برای شناخت تمامی ابژه‌های عالم بود نمودی پررنگ‌تر پیدا نمود. این مولفه در پیوند با پراگماتیسم بزرگترین آسیب را به عقل‌ورزی (خداسو) بشر وارد نمود. پیامدهای این پیوند عبارت بودند از سکولار شدن عقلانیت، بی‌معنا شدن جهان، جدایی دانش از ارزش و عمل‌گرایی یا همان پراگماتیسم. مولفه آخر در حوزه‌ی روابط بین‌فردی و اخلاق مرتبط با آن بسیار اثرگذار بود. زیرا وقتی عقل (Ration) وسیله‌ای برای نیل به اهداف باشد دیگر حق قضاوت درباره‌ی

خوبی و بدی اعمال را ندارد در نتیجه گزاره‌های اخلاقی پشتوانه حقیقی و عقلانی ندارند و اموری نسبی، ذهنی، فردی و سلیقه‌ای خواهند بود. تلفیق این نسبی‌گرایی ارزشی با اومانیزم منجر به رنگ باختن اخلاق فضیلت‌مدار و جایگزینی اخلاق لذت‌طلبانه که مبتنی بر امیال و احساسات بشری است به جای اخلاق دینی و فضیلت‌مدار شده است. در این بین مفهوم‌سازی سازه‌ای به نام هوش نیز به این ماجرا کمک نمود که متتهای غایت آن سازگاری و انطباق با محیط و تنظیم معاش و زندگی این جهانی بود. این تمرکز بر هوش و گریز از عقل‌ورزی در رشته‌های یاورانه مثل مشاوره و روان‌شناسی نمودی دیگر پیدا کرد و روان‌شناسان و مشاوران افرادی قلمداد شدند که می‌توانند به پشتوانه‌ی تکنیک‌ها و فنون خویش تمامی انواع مشکلات مراجعان را حل و فصل کنند. هرچند این تصور در نوع خودش تصور دقیقی نبوده زیرا جنس و ماهیت و مشکلات افراد، نوع تمرکز درمانی مترتب بر آن را مشخص خواهد نمود. مشکلاتی مثل شب‌اداری، اضطراب امتحان و برخی از مشکلات ارتباطی با تکنیک‌ها و فنون مشاوره‌ای قابل حل شدن هستند. اما مشکلاتی که ماهیت اخلاقی و معنوی دارند و با شناخت‌های اصیل بنیادی انسان از هستی، آغاز و انتهای آن، هویت و چیستی خود، ابعاد وجودی و بخش اصیل یا فرعی وجود خویش، ابتدا و انتهای زندگی و غایت و معنای آن، خوب و بد و درستی و غلطی امور، ملاک بهنجاری و عمل مرتبط هستند با تکنیک و فن قابل حل شدن نیستند زیرا ساحت این مشکلات ساحت عقلانیت است و فنون مشاوره‌ای راهی به این حیطه ندارند. مثال‌های واقعی مطرح شده در این مقاله نشانگر نقش نسبی‌گرایی، فردگرایی و لذت‌گرایی در رفتار و اخلاق و سلوک افراد با خود و دیگران است که یکی از علت‌های اصلی آن غلبه سکولاریزم، اومانیزم، سوبجکتیویسم و حذف بخش نظری عقل است که نتیجه آن بی‌پشتوانه شدن گزاره‌های اخلاقی از حیث عقلی و واقع‌نمایی بود. نتیجه این غیرواقع‌نمایی اخلاقیات (شخصی‌بودن، سلیقه‌ای بودن، قراردادی بودن و منشاء احساسی داشتن) در عمل و زندگی اجتماعی و خانوادگی مراجعان چیزی نیست جز فردگرایی، احساس‌گرایی و سلیقه‌گرایی. اگرچه مثال‌های بالینی و راهکارهای ارائه شده توسط مشاوران و روان‌شناسان، نمایانگر دیدگاه تمام مشاوران و روان‌شناسان کشورمان نیست اما حداقل بخشی از دیدگاه و عمل روان‌شناسان و مشاوران پیرامون این مثال‌ها را نشان می‌دهد که در صدد عادی‌انگاری این رفتارها و کاهش احساس گناه برآمده

از فطریات و وجدان الهی افراد (فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا شمس: آیه ۸) است. با توجه به آنچه پیرامون عقل و کارکردهای آن و شباهت‌ها و تفاوت‌های عقل و هوش ابزاری و تکنیکال گفته شد، می‌توان اینگونه گفت که اتخاذ دیدگاه یا این (عقل‌ورزی متصل به وحی یا خداسو) یا آن (فنون و تکنیک‌های مشاوره‌ای) در این زمینه صحیح نیست و دیدگاه هم این و هم آن ارجح است. تلاش ما در این مقاله به معنای انکار نقش فنون و تکنیک در جلسات مشاوره نیست بلکه به معنای تعیین حدود این فنون و استفاده از آن در همان حدود است و از بیش‌پردازی و بزرگ‌نمایی پیرامون این فنون پرهیز نمود. همانطور که از فنون و تکنیک‌ها در جای خودش و به اقتضاء استفاده می‌شود از عقل‌ورزی (نظری و عملی خداسو) نیز در زمان و مکان مقتضی استفاده شود. زیرا بخشی از مشکلات مراجعان راهکاری فنی و تکنیکال ندارد و مشاوران و مراجعان چاره‌ای جز رجوع به سمت عقل متصل به وحی یا عقل خداسو ندارند هم برای تبیین و تحلیل مشکل و هم برای ارائه رهنمود تا از این طریق انسان محقق به انسان مطلوب و آرمانی نزدیک شود که همان هدف مشاوره و روان‌شناسی در غایت همین امر است.

فهرست منابع

- ابوترابی، علی (۱۳۸۶). نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی، قم: مرکز نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- احمدوند، شجاع، مقدور مشهود، امیر (۱۳۹۵). نزاع گفتمانی سنت و مدرنیسم. درآمدی بر زیست قدرت عصر ناصری. دولت پژوهی. ۲(۸)، ۱۱۷-۱۵۱.
- آرونسون، البوت (۱۳۹۸). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرکن. تهران: انتشارات رشد.
- بلاک، آلن اس؛ هر سن، مایکل (۱۳۸۴). فرهنگ شیوه‌های رفتاردرمانی. ترجمه سیروس ایزدی و فرهاد ماهر، تهران انتشارات رشد. چاپ دوم.
- پازوکی، شهرام (۱۳۷۹). دکارت و مدرنیته. فلسفه دانشگاه تهران، ۱، ۱۷۱-۱۸۰.
- پناهی‌آزاد، حسین (۱۳۸۹). شناخت، جهان‌بینی و ایدئولوژی. تهران: کانون اندیشه جوان وابسته به موسسه کانون اندیشه جوان تهران.
- توانا، محمدعلی؛ هاشمی اصل، محمد علی (۱۳۹۴). گفتمان پست‌مدرنیسم؛ تاویل ناپایداری هویتی و انگاره‌های معنایی، پژوهش‌های سیاسی، ۵(۲)، ۱۵۰-۱۶۰.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء. چاپ اول.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۳). مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی - دفتر اول: ارائه مبانی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳). علم دینی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵). فلسفه‌ی علوم انسانی. ناشر، تعلیم و تربیت اسلامی. قم: چاپ اول.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). انسان‌شناسی اسلامی، قم، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۷). بیست گفتار، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- دالاس، رودی؛ دراپر، روزالیند (۱۳۹۰). مقایسه‌ی نظریه‌های خانواده‌درمانی با محوریت نظریه و کاربرد سیستمی، ترجمه معصومه اسمعیلی. تهران: انتشارات رسا.
- رحیمی، مهدی و شیرخانی، علی (۱۳۹۵). چالش‌های پست‌مدرنیسم برای آموزه‌های اسلامی شیعی و راهکارهای مقابله با آن چالش‌ها. فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت. ۱۶(۴۹)، ۶۱-۸۶.
- رجبی، محمود (۱۳۸۴). انسان‌شناسی. انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی. قم: چاپ هفتم.

- روزنهان، دیوید، سلیگمن، مارتین. ای. پی. (۱۳۸۵). روان‌شناسی ناپهنجای: آسیب‌شناسی روانی براساس DSM - IV جلد ۱، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: انتشارات ساوالان، چاپ پنجم.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۵). روان‌شناسی در ترازوی نقد. تهران: بسیج دانشگاه امام صادق (ع)
- سرمدی، محمدرضا و خسروی، فروغ (۱۳۹۲). نگاهی بر هستی‌شناسی نسل سوم آموزش از دور با تأکید بر هستی‌شناسی نظام آموزش از دور ایران، نامه آموزش عالی، دوره جدید، ۶(۲۴)، ۷۱-۹۵. شفیع آبادی، عبدالله؛ ناصری، غلامرضا (۱۳۹۰). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۳). فنون مشاوره. تهران: انتشارات ترمه.
- شولتز، دوان پی، شولتز، سیدنی. الن (۱۳۸۳). نظریه‌های شخصیت. ترجمه سیدمحمدی، تهران: انتشارات ارسباران. چاپ اول.
- شجاعی، محمد صادق (۱۳۹۲). دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی. قم: انتشارات مؤسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ سوم.
- شجاعی، محمدصادق و حیدری، مجتبی (۱۳۸۹). نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۲). جهانی شدن و تربیت دینی از منظر مدرنیسم، پست‌مدرنیسم و عرفان اسلامی، دانشور رفتار، ۱۵(۳۰)، ۵۳-۷۰.
- شکرکن، حسین؛ نفیسی، غلامرضا؛ برادران رفیعی، علیمحمد؛ ماهر، فرهاد؛ غروی، سیدمحمد (۱۳۸۴). مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن. انتشارات سمت. تهران: چاپ چهارم.
- علیپوریانی، طهماسب و نوری، مختار (۱۳۹۰). صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیسم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، مطالعات سیاسی، ۳(۱۱)، ۲۰۷-۲۳۲.
- غریبی، جلال، گلستانی، سید هاشم، جعفری، سیدابراهیم (۱۳۹۴). مبانی معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت چندفرهنگی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه ریزی درسی). ۱۲(۲۰)، ۱-۱۵.
- صانع پور، مریم (۱۳۸۹). نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانیستی و درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی دینی. تهران: کانون اندیشه جوان.
- لیهی، رابرت (۱۳۸۸). فنون شناخت‌درمانی. ترجمه لادن فتی، شیما کمالی؛ شهرزاد طهماسبی مرادی؛ حسین ناصری؛ کاوهر ضیایی. تهران: انتشارات دانژه. چاپ اول.

- مرعشی، سیدعلی (۱۳۹۵). نقد حذف خودار ضایی و همجنس‌گرایی از فهرست اختلالات جنسی در دی‌اس‌ام. تحول در علوم انسانی، ۴(۷)، ۸-۲۷.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۲). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ سوم.
- مصباح، علی؛ مصباح، مجتبی؛ فتحعلی، محمود؛ محیطی اردکان، محمدعلی و یوسفیان، حسن (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ اول.
- مصباحی جمشید، پرستو؛ سرمدی؛ محمدرضا، فرج‌اللهی، مهران؛ میردامادی، سیدمحمد؛ و اسماعیلی، زهره (۱۳۹۵). وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست‌مدرن و ملاحظات آن در تربیت معنوی با رویکرد انسان‌شناسانه، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۴(۳۳)، ۹۵-۱۲۶.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ چهارم.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
- موسی‌رضائی، سونیا؛ فرج‌اللهی، مهران؛ محمدیوسفی، سکینه و تقی‌زاده، محمداحسان (۱۳۹۳). تحلیل نظام آموزش از دور از منظر دیدگاه تربیتی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، ۱(۲)، ۷۰-۹۳.
- میردریکوندی، رحیم (۱۳۹۵). عقل دینی و هوش روان‌شناختی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ سوم.
- نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۳۹۶). مدرنیسم ایرانی و عقلانیت خودمدار: چهارچوبی برای تبیین آسیب‌های اجتماعی، مسائل اجتماعی ایران، ۸(۲)، ۱۷۵-۱۹۳.
- نودهی، داوود (۱۳۸۹). ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و طراحی الگوهای بومی، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱(۴)، ۱۱۱-۱۴۰.
- یوهانسون، ثور (۱۳۹۱). دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه‌ی براتی‌سده، فرید تهران انتشارات رشد. چاپ اول.

Boston, P. (2000). Systemic family therapy and the influence of post-modernism. *Advances in psychiatric treatment*, 6(6), 450-457.

Conoley, C. W., & Conoley, J. C. (2009). *Positive psychology and family therapy: Creative techniques and practical tools for guiding change and enhancing growth*. John Wiley & Sons.

- Corey, G. (2009). *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy* 8th Edition. California: Brooks/Cole Cengage Learning.
- Hertlein, K. M., Lambert-Shute, J., & Benson, K. (2004). Postmodern influence in family therapy research: Reflections of graduate students. *The Qualitative Report*, 9(3), 538-561.
- Kamil, S. (2017). Critique and Development of Modernity: From Romantic Criticism to Post-modernism. *Insaniyat: Journal of Islam and Humanities*, 1(2), 109-127.
- Milikić, T. (2019). The Central Modernist Question: Programmatic Goals and the Broader Intellectual Context of the Journal *Život*. *Obnovljeni Život: časopis za filozofiju i religijske znanosti*, 74(5.), 647-657.
- Moghaddam, A. A., & Rahman, A. (2012). Three of concepts: Modernism, Postmodernism and globalization. *Elixir Social Sciences*, 43, 6643-6649.
- Naradeen, M & Barzinji, H. (2013). Modernism, Modernity and Modernization. *Research on Humanities and Social Sciences*. 3(12), 43-53.
- Rahnama, A., & Zabandan, M. (2023). A Comparative Study of Educational Implications in Three Modern, Postmodern and Metamodern Approaches. *Iranian Journal of Comparative Education*, 6(1), 2327-2349.
- Sabri, F. (2023). How Modernism and Postmodernism Perspectives Can Inform Counseling Practices?. *Bulletin of Counseling and Psychotherapy*, 5(1), 111-113.
- Sperry, L., & Carlson, J. (2014). *How master therapists work: Effecting change from the first through the last session and beyond*. Routledge.
- Xu, J. (2010). The Impact of Postmodernism on Counseling: Boon or Bane?. *International Journal for the Advancement of Counselling*, 32, 66-74.
- YALDIR, H., EFE, R., ZUZANŠKA-ŽYŠKO, E., & ARSLAN, M. (2016). *Current Topics in Social Sciences*. St. Kliment Ohridski University Press.
- Yazdani, N., Murad, H. S., & Zamin Abbas, D. R. (2011). From modernity to postmodernity: A historical discourse on western civilization. *International Journal of Business and Social Science*, 2(11), 249.